

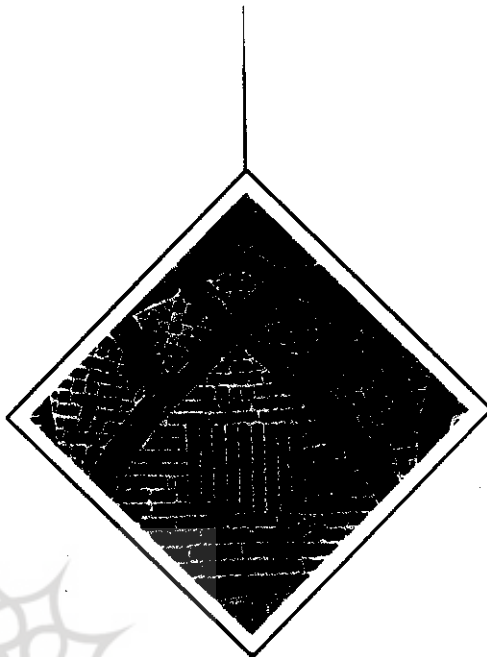
نصیحت از حقوق متقابل دولت و ملت در حکومت نبوی

□ محمدصادق مزینانی*

□ در این مقاله ضمن کالبد شکافی مفهوم نصیحت به تبیین قلمرو و کاربرد آن پرداخته شده، سپس با استناد به روایات نصیحت از یک سو حق امت و از سوی دیگر حق حاکم دانسته شده، آن گاه موارد متعدد نصیحت و خیرخواهی متقابل رسول خدا ﷺ و مردم نقل گردیده است.

ویژگی‌های ناصحان و حدود و مرزهای نصیحت بخش دیگر این نوشتار است که با استناد به سخنان پیامبر مورد بحث قرار گرفته؛ حرمت شکنی، غش در نصیحت، باندبازی و گروه گرایی از دیدگاه نویسنده

*. محقق حوزه و دانشگاه.



حدود و مرزهای نصیحت‌اند، چنان‌که فاصله گرفتن از آموزه‌های قرآن، عدم احساس وظیفه، دنیاگرایی، بی‌اثر پنداشتن نصیحت و تلقی نادرست از آن، از جمله عوامل غفلت از نصیحت و خیرخواهی خواننده شده است.

* * *

در اسلام روابط میان افراد جامعه، بر پایه نصیحت و خیرخواهی استوار است. همه مسلمانان باید با توجه به این اصل، روابط گوناگون و حرکت‌های اصلاحی خود را پی‌ریزی کنند. حتی رابطه انسان با خدا و پیامبر و نیز رابطه دولت‌مردان با مردم و به عکس، باید بر این پایه استوار باشد و کسانی که اصل «خیرخواهی» را در زندگی و ارتباطات گوناگون خود رعایت نکنند، از جامعه اسلامی طرد می‌شوند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این باره می‌فرماید:

«من لا يهتم بأمر المسلمين فليس منهم و من لا يصبح و لا يمسي ناصحاً لله و لرسوله و لكتابه و لامامه و إمامة المسلمين فليس منهم؛^۱ هر کس به امر مسلمانان اهتمام نرزد، از آنان نیست. هر کس در حال نصیحت و اخلاص نسبت به خدا و رسول و کتاب او و نسبت به امام خود و عموم مسلمانان، صبح و شام نکند، از آنان نیست.»

در روایات متعدد دیگری که از آن حضرت نقل شده، این رابطه درباره حاکم و افراد جامعه به عنوان حق تلقی می‌شود و هر دو در برابر آن مسؤولیت دارند. طبق این روایات، نصیحت حقی از رهبر و وظیفه امت است و از دیگر سو، نصیحت و خیرخواهی، حقی از آن امت و وظیفه رهبر است. در جامعه اسلامی، رابطه متقابل برقرار است. جایگاه و اهمیت این اصل آن قدر بالا و بالاست که در روایتی از آن به عنوان صفت و غریزه مؤمن یاد شده است؛ «المؤمن غريزته النصيح و سجيته الكظم؛^۲ غریزه و خصلت مؤمن نصیحت و خیرخواهی است و خوی او فرو بردن خشم.»

وجود این غریزه در میان معتقدان به یک مکتب و نظام سبب می‌شود که همکاری و همدلی میان آنان رشد کند و نیروهای جامعه از حرکت عرضی و فرسایشی - که باعث اصطکاک و هدر رفتن نیروها می‌شود - در حرکت طولی، هماهنگ و پیشروگام بگذارند. در

۱. عبدالعظیم بن عبدالقوی المنذری، التزجیب و الترهیب من الحدیث الشریف، احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۲، ص ۵۷۷؛ کتزالعمال، مؤسسة الرسالة، ج ۹، ص ۴۰، ح ۲۴۸۳۶
 ۲. غررالحکم و دررالکلم، دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۳۴۴



چنین جامعه‌ای، از غش، خیانت، قدرت‌نمایی، زورگویی و تخریب دیگران خبری نیست. متأسفانه نصیحت و خیرخواهی با همه اهمیتیتی که دارد، چنان‌که شایسته آن می‌باشد مورد توجه قرار نگرفته و کمتر زوایای آن در عرصه سیاست و حکومت شکافته شده است.^۱ و این، یاب‌ه دلیل نداشتن دغدغه فکر حکومتی و یاب‌ه خاطر تلقی نادرست از نصیحت و عواملی دیگر از این دست است.

آری، شماری هنوز می‌پندارند که این بحث صرفاً بحثی اخلاقی است و عمل به آن الزامی نیست. اینان نصیحت را به معنای پند و اندرز و موعظه پنداشته و از مفهوم واقعی آن غفلت کرده‌اند. نصیحت، هر چند در ابتدا بحثی اخلاقی می‌نماید، ولی با تبیین مفهوم آن و توجه به آیات و روایات باب - که به برخی از آنها در همین مقاله اشاره خواهیم کرد - خواهیم دید که این بحث دارای ابعاد گسترده حقوقی، سیاسی، فقهی و تربیتی است. تأمل و دقت در مفهوم نصیحت و ابعاد آن، در تلقی و برداشت ما از حکومت اسلامی بسیار مؤثر است. از سوی دیگر، با این فرض که «نصیحت» را مسأله‌ای اخلاقی بدانیم، آیا می‌توان گفت که همه مسائل اخلاقی مستحب و غیر الزامی هستند و یا مسائل اخلاقی؛ چه فردی و چه اجتماعی را نیز باید به دو دسته واجب و غیر واجب تقسیم کرد؟ بدون تردید، مسائلی چون: وفای به عهد، راستی و درستی و ... و از جمله نصیحت و خیرخواهی از مسائلی هستند که دست کم برخی از درجات آن و در شرایط خاص از مستحبات نبوده، بلکه از واجب‌ترین واجب‌هاست. در حقیقت این‌گونه مسائل اخلاقی پشتوانه دیگر واجبات به شمار می‌آیند. چگونه ممکن است پشتوانه واجبات، غیر الزامی باشد؟ به نظر می‌رسد اشتباه از این‌جا ناشی شده که چون مسائل اخلاقی قابل تعقیب قضائی نیست، برخی پنداشته‌اند که آن‌ها از امور مستحب و غیر الزامی هستند و بهای لازم به آنها داده نشده است. افزون بر این، بسیاری از اخلاقیات ممکن است در صورت فردی، واجب نباشند ولی هنگامی که به حساب اجتماع گذاشته شوند - یعنی به عنوان فرهنگ یک جامعه مطرح شوند - حکم الزامی به خود می‌گیرند؛ زیرا جامعه‌ای که می‌خواهد انسانی و اسلامی زندگی کند و زندگی و حیاتی خداپسندانه داشته باشد، باید به این‌گونه آداب پای‌بند باشد. اگر اسلامی زیستن لازم است - که هست - پس رعایت آدابش نیز



۱. در این باره چند مقاله پس از انقلاب اسلامی ایران نگاشته شده است که در خور تقدیر است: ر.ک. به: مجله حوزه، ش ۱۱ با عنوان «نصیحت ائمه مسلمین»؛ مجله حکومت اسلامی، ش ۱ با عنوان «نصیحت ائمه مسلمین» و ...

ضرورت دارد. در میان همه ارزشهای اخلاقی و سنت‌های اجتماعی، نصیحت و خیرخواهی جایگاه ویژه‌ای دارد. آیات و روایات فراوان باب و اهمیت پیامبر ﷺ و یاران آن حضرت به ویژه امام علی علیه السلام به این اصل، ادعای ما را روشن تر می‌سازد. با این همه، در روزگار ما، به خاطر تلقی نادرست از نصیحت؛ چنان‌که اشاره کردیم، و به خاطر عوامل دیگری چون: ترتیب اثر ندادن به نصایح و رعایت نشدن حقوق ناصحان و استفاده نادرست از نصیحت و ... مورد غفلت واقع شده است و جامعه اسلامی چنان‌که شایسته آن است به این مهم نمی‌پردازد با این‌که وجود حکومت اسلامی به کارگیری قانون نصیحت را اجتناب‌ناپذیر کرده است و باید شعار اجتماعی مسلمانان قرار گیرد، تا سکوت و بی‌تفاوتی و نظاره‌گری از جامعه اسلامی رخت بریندد و خیرخواهی و نظارت و اهتمام به امور مسلمانان - ایرانی و غیرایرانی - جای آن را بگیرد؛ چرا که امام راحل رحمته الله فرمودند:

«ماز جانب خدای تعالی مأمور ممالک اسلامی و استقلال آن‌ها هستیم و ترک نصیحت و سکوت را در مقابل خطرهایی که پیش‌بینی می‌شود برای اسلام و استقلال مملکت جرم می‌دانیم و گناه بزرگ می‌شماریم و استقبال از مرگ سنیه می‌دانیم...»^۱

این نگاه فقیهانه امام است به مسأله نصیحت و خیرخواهی که سکوت و کتمان و ترک نصیحت را جرم و گناه می‌داند و حکم به حرمت آن می‌دهد. در این مقال برآنیم تا با تبیین مفهوم نصیحت و قلمرو آن، حقوق متقابل دولت و مردم، شرایط ناصحان، حقوق ناصحان و ... تلقی درستی از نصیحت و چهارچوب آن و هم‌چنین استفاده درست از نصیحت، گامی در راه معرفی این قانون اجتماعی اسلام برداریم. به این امید که این مباحث سبب رواج و استقرار و همگانی شدن این اصل گردد و توده مردم، گروه‌ها، حاکمان و رهبران جامعه به دور از خط‌گرایی‌ها و باندبازی‌ها آماده شنیدن نصیحت نصیحت‌گران عاقل و مشفق گردند.

◁ کالبدشکافی مفهوم نصیحت

«نصیحت» از نظر مفهومی به معنای پند و اندرز نیست، بلکه به معنای خیرخواهی و مصلحت‌اندیشی صادقانه و واقع‌بینانه نسبت به دیگران است، در برابر غش که به معنای



«نصیحت» از
نظر مفهومی
به معنای پند
و اندرز
نیست، بلکه
به معنای
خیرخواهی و
مصلحت‌اندیشی
صادقانه و
واقع‌بینانه
نسبت به
دیگران است.

ناخالصی، بدخواهی، فریب و نیرنگ است. راغب اصفهانی
می‌نویسد:

«النصح تحری فعل أو قول فيه صلاح صاحبه»؛ «نصیحت،
انتخاب و ابراز عمل و یا گفته‌ای است که خیر و صلاح
نصیحت شونده در آن باشد»^۱

نصیحت از ماده «نصح» و «نصح» است. «نصح» به معنای خالص
شدن و خالص کردن است. به عمل خالص و تصفیه شده و هر چیز
دیگری که خالص و تصفیه شده باشد «ناصح» می‌گویند و هر چیزی
که تصفیه و خالص شود در حقیقت نصیحت شده است و «نصح»،
نقیض غش است. بنابراین، نصیحت از این باب به معنای خلوص و
بی‌غل و غش بودن است.^۲

این واژه دربارهٔ دوختن لباس، توبه، دوستی، مرد پاکدل و... نیز به
کار رفته است.

گفته می‌شود: «ناصح الجیب؛ مرد پاکدل و بی‌غل و غش».
«ناصح نفسه بالتوبة»؛ «دل خود را برای توبه پاک و خالص
گردانید».

و «نصحت توبته؛ توبهٔ او از هرگونه سستی و لغزش خالص شد».
توبهٔ نصوص نیز از همین ماده است.

«نصح له المودة؛ دوستی را برای او خالص گردانید».

«نصاحة الثوب و غیره؛ جامه و مانند آن را خوب دوخت».^۳

سپس این ماده و تعبیر دربارهٔ سخنان و اعمالی که از روی خلوص
و خیرخواهی و به دور از نیرنگ گفته و عمل می‌شود به کار رفته
است. مناسبت آن این است که انسان خیرخواه، سخن و عمل خود را

۱. راغب اصفهانی، مفردات راغب، ص ۵۱۵

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۲، ص ۶۱۵

۳. فرهنگ لاروس، ج ۲، ص ۲۰۵۰





از هرگونه غل و غش و ناخالصی پاک کرده و هیچ انگیزه‌ای جز خیرخواهی ندارد و یا همان‌گونه که خیاط، تکه‌های پارچه را به هم وصل می‌کند و مواضع فرسوده لباس را ترمیم می‌کند و یا همان‌گونه که توبه‌کننده با توبه، بین خود و خدایش را اصلاح می‌کند «ناصح» نیز به وسیله «نصیحت» با نصیحت شونده ارتباط برقرار کرده و به ترمیم کاستی‌های او می‌پردازد.^۱ این واژه چون واژه‌ای قرآنی و روایی است افزون بر کتابهای لغت، در بسیاری از تفسیرها و کتابهای دیگر به شرح این واژه پرداخته‌اند.^۲

◀ قلمرو و کاربرد نصیحت

«نصیحت» از نگاه اهل لغت، بیش از یک معنی ندارد ولی به اقتضای موارد، در شکل‌های گوناگونی ظاهر می‌شود و مصادیق فراوان دارد. از باب مثال، نصیحت نسبت به خداوند با نصیحت نسبت به پیامبر خدا ﷺ و کتاب خدا و امامان معصوم یا نسبت به مسلمانان و حاکمان از نظر مصادیق متفاوت است. هرچند همه آن‌ها از مصادیق خیرخواهی است و از نظر محتوا و مفهوم یکی است ولی از نظر شکل، متمایز است. برای نمونه:

قرطبی در سوره مبارکه توبه ذیل آیه شریفه: «لیس علی الضعفاء... حرج اذا نصحو الله ورسوله»^۳ پس از تفسیر آیه، نصیحت برای خدا، پیامبر خدا ﷺ، کتاب خدا و... را این‌گونه معنا کرده است:

«نصیحت برای خدا این است که در باور به یگانگی خدا خالص باشیم و او را به صفات شایسته الهی توصیف کنیم و از هرگونه نقص و کاستی برکنار بداریم و از آن چه مایه

۱. مرآة السقول، ج ۹، ص ۱۴۲ و ج ۴، ص ۳۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۵۷؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۹۰؛ تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۵۸۷؛ النهاية، ج ۵، ص ۴۲.
۲. همان.

۳. توبه: ۹۱.



خشم و غضب اوست دوری کرده، به آن چه او دوست دارد عمل کنیم.

نصیحت برای پیامبر خدا ﷺ این است که به پیامبری او باور داشته و از او امر و نواهی او پیروی کنیم. دوستانش را دوست و دشمنانش را دشمن بداریم. حرمت او و اهل بیتش را پاس بداریم و او را و سنت او را بزرگ بداریم و سنت او را، پس از رحلتش، با درس و بحث زنده نگاه داریم. به فهم، دفاع و نشر و تبلیغ سنت او اقدام کنیم. و خود را به اخلاق ستوده آن حضرت بیاراییم.

نصیحت کتاب خدا، یعنی خواندن و فهمیدن آن و هم چنین دفاع از آن و یاد دادن آن به دیگران و احترام و عمل کردن به آن است.

نصیحت پیشوایان مسلمانان به این معناست که بر آنان خروج نکنیم و آنان را به سوی حق ارشاد کنیم و در جاهایی که غفلت کرده‌اند، آگاهی دهیم و از آنان پیروی کرده، به حقوق و اجبشان عمل کنیم.

نصیحت عموم مسلمانان آن است که با آنان دشمنی نکنیم و به ارشاد و راهنمایی آنان بپردازیم و صالحان و نیکوکاران آنها را دوست بداریم و برای همه آنان دعا کرده، خواستار خیر و خوبی همه آنان باشیم.^۱

ابن حجر در فتح الباری^۲ و قسطلانی در ارشاد الساری^۳ و ابن منظور در لسان العرب^۴ و... پس از اشاره به گستردگی مفهوم نصیحت، همین معانی را با اندک تفاوتی آورده‌اند. مرحوم محدث قمی نیز می‌نویسد:

«نصیحت در مورد کتاب خدا تصدیق کردن و عمل به آن است و نصیحت پیامبر خدا ﷺ و امامان علیهم السلام به معنای تصدیق آن‌ها و پیروی از اوامر و نواهی آن بزرگواران است و نصیحت مردم به معنای ارشاد کردن آنان به مصالح و مفاسد دنیوی و اخرویشان می‌باشد.»^۵

۱. قرطبی، الجامع الأحكام القرآن، ج ۸، ص ۲۲۷

۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، دارالفکر، ج ۱، ص ۱۳۸

۳. قسطلانی، ارشاد الساری، ج ۱، ص ۱۵۱

۴. لسان العرب، ج ۲، ص ۶۱۶ در این باره ر.ک. به: عمدة القاری، ج ۱، ص ۳۲۲؛ مرآة المعقول، ج ۴، ص ۳۲۵؛ مجمع

البحرین، ج ۲، ص ۴۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۵۹

۵. سفینة البحار، ج ۲، ص ۵۹۰



قلمرو نصیحت، از آن چه عالمان شیعی و اهل سنت نوشته‌اند گسترده‌تر است، بلکه هر مفهومی که در چهارچوب خیرخواهی و مصلحت‌خواهی قرار گیرد جزء قلمرو نصیحت است. به عنوان مثال: اگر اطلاع از جریان‌ات و حوادث کشور یا چگونگی عمل کارگزاران و مسئولان حکومتی و گزارش نقص‌ها و کاستی‌های موجود در مناطق گوناگون کشور و... برای رهبر مفید است، همه این‌ها از مصادیق نصیحت به ائمه مسلمین است، هر چند گزارش‌کننده نسبت به این کارها مأموریت و مسئولیت خاص نداشته باشد. از سوی دیگر، پاس داشتن ارزش‌ها، پاسداری از احکام اسلامی، گزینش بهترین افراد برای مسئولیت‌ها، مانع شدن از هزینه بیت المال به ناروا، داد مظلوم از ظالم ستاندن، تعیین مأمورانی برای نظارت بر کارهای کارگزاران از سوی حاکم، حفظ امنیت و... همه از مصادیق خیرخواهی امام و حاکم اسلامی نسبت به مسلمانان است.

پس هر سخن و عملی که با هدف خیرخواهی، با صراحت و بدون پیرایه اظهار شود نصیحت است و به عکس، سکوت و کتمان به هر دلیل که باشد ناخالص و غش و خدعه به شمار می‌آید. بنابراین، نباید نصیحت را در دایره خاصی محصور ساخت و شکل خاصی را برای آن ترسیم کرد. کیفیت کار، متناسب با مورد و بسته به تشخیص ناصح عاقل و مشفق است.

تلقی و برداشت یاران پیامبر خدا ﷺ، چه در روزگار حضور آن بزرگوار و چه پس از آن بیانگر وسعت و گستردگی قلمرو نصیحت است. یاران آن حضرت پیشنهادها و گاه انتقادهای اعتراض‌های خود را به عنوان خیرخواهی ارائه می‌کردند. پیامبر ﷺ نیز بدون هیچ گونه ناراحتی به خیرخواهی آنان گوش می‌داد و عمل می‌کرد.^۱ پس از رحلت آن حضرت، یاران پیامبر ﷺ به ویژه علی علیه السلام نیز همین تلقی و برداشت را از نصیحت داشتند و بدان پای‌بند بودند. از باب نمونه، علی علیه السلام گزارش ابوالأسود دؤلی را درباره خیانت و اختلاس فرماندار بصره «نصیحت» نامیده و از او تشکر کرده است:

«فمئتلك نصيح الامام والامة و ادى الامانة و دل على الحق... فلا تدع إعلامي بما يكون بحضرتك مما النظر فيه للامة صلاح فانك بذلك جدير و هو حق واجب عليك»؛ «پس همانند تو امام و امت را نصیحت و امانت خود را ادا می‌کند و به سوی حق رهنمون می‌شود... پس از این نیز، گزارش دادن را نسبت به چیزهایی که در



۱. در این باره در همین مقاله توضیح بیشتری ارائه خواهیم کرد.

حضور شما واقع می‌شود و در مواردی که صلاح امت در گزارش آن است ترک نکن؛ زیرا تو به این کار سزاوار و این عمل بر تو حق واجب است.^۱

هم چنین آن حضرت در نامه‌ای به کمیل بن زیاد نخعی و شیبیب بن عامر، جنگ با دشمنان حکومت اسلامی و دفاع از مسلمانان و سرزمین‌های اسلامی را «نصیحت» امام مسلمانان دانسته است.^۲

اباذر بر خورده‌های خود را با معاویه و عثمان از باب «نصیحت» دانسته است.^۳ هم چنین گزارش‌هایی که از دشمنان اسلام برای پیامبر می‌آمد، مصداقی از نصیحت بود. در گزارشی آمده است:

«اذ جاء بدیل بن ورقاء الخزاعی فی نفر قومه من خزاعة و كانوا عیبة نصح رسول الله ﷺ من اهل تهامة؛^۴ بدیل بن ورقاء با گروهی از قوم خود به حضور پیامبر ﷺ آمدند. قوم بدیل همه خیر خواه آن حضرت بودند. بدیل گزارش اهل تهامة را به پیامبر داد.»

ابن حجر در شرح این حدیث از قول ابن اسحاق آورده است که: طایفه خزاعه؛ چه مسلمانان آنها و چه مشرکانشان، همه عیون و نیروهای اطلاعاتی پیامبر بودند و اخبار مکه را به پیامبر گزارش می‌کردند.^۵

شهید اول با استناد به روایات نصیحت، جایگزینی حاکم و کارگزاران اصلح به جای صالح را از مصادیق نصیحت و خیرخواهی حاکم نسبت به مسلمانان دانسته است.^۶ معاذ بن جبل و ابی عیبه بن جراح سخنان زیر را در نامه‌ای به عنوان نصیحت به خلیفه دوم نوشتند:

«ولایت بر مردم را از سرخ و سیاه بر عهده گرفته‌ای. پس مواظب باش که با انسان‌های شریف و غیر شریف، دوست و دشمن، برابر عدل رفتار کنی و روزی

۱. ابن عبد ربه، العقد الفريد، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۵، ص ۱۰۳

۲. ابن اعثم کوفی، الفتح، ج ۲، ص ۲۲۵

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۵۹

۴. بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۳۳۱؛ مسند الامام احمد حنبل، ج ۴، ص ۳۲۹

۵. فتح الباری، ج ۶، ص ۲۴۶؛ التواعد و التوائد، ج ۱، ص ۴۰۶

۶. التواعد و التوائد، ج ۱، ص ۴۰۶



راکه باید پاسخگویی کارهایت باشی، به یادت می آوریم... ما این مطالب را به عنوان نصیحت و خیرخواهی به تو نوشتیم»^۱

خلیفه دوم نیز مطالب یاد شده را به عنوان نصیحت پذیرفت و تقاضا کرد که نصیحت خواهی آن‌ها ادامه داشته باشد.^۲

کتاب «حیة الصحابه» با عنوان: «نصيحة الامام الرعية» نصایح چند تن از یاران پیامبر ﷺ را به خلفا آورده است:^۳

«ابوذر در گفت‌وگویی با عثمان، خلیفه سوم، برخوردش با معاویه و خود عثمان را نصیحت خوانده است. واقدی در خبری به اسناد خود نقل کرده است، روزی که ابوذر را از شام پیش عثمان آوردند، گفت:

«أنت الذي فعلت و فعلت، فقال له أبوذر: نصحتك فاستغشني و نصحت صاحبك فاستغشني، فقال عثمان: كذبت ولكنك تريد الفتنه و تحبها قد انغلت الشام علينا...»^۴

تو کسی هستی که چنین و چنان کردی. ابوذر گفت: تو را نصیحت کردم، تو پنداشتی که نسبت به تو غش و خیانت روا می‌دارم و رفیقت معاویه را نیز نصیحت کردم او نیز، همان‌گونه پنداشت، عثمان گفت: دروغ می‌گویی و می‌خواهی فتنه بپا کنی. تو دوستدار فتنه‌ای، شام را بر ما تباه کردی.

ابوذر گفت: از روش دو رفیقت پیروی کن تا هیچ‌بر تو سخنی نباشد. عثمان گفت: ای بی‌مادر، تو را به این کارها چه کار؟ ابوذر گفت: به خدا سوگند هیچ عذر و گناهی برای من نمی‌یابی مگر امر به معروف و نهی از منکر»^۵

حدود ده نفر از یاران پیامبر ﷺ از جمله: عمار، مقداد و... بر آن شدند تا نامه‌ای به عثمان درباره کارهای خلاف او به عنوان نصیحت به حاکم اسلامی تنظیم کنند. تخلفات عثمان در یازده بند به شرح زیر نوشته شد:

۱. محمدیوسف الکاند هلوی، حیة الصحابة، ج ۲، ص ۱۳۵

۲. ر.ک. به: همان، ص ۱۳۶

۳. همان، ص ۱۳۳

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۵۹

۵. همان.





۱. موارد تخلف عثمان از سنت پیامبر ﷺ و حتی سنت دو خلیفه پیش از او.
 ۲. بخشش خمس آفریقا به مروان، با آن که حق دیگران بوده است.
 ۳. ساختن قصرهایی در مدینه برای خود و دیگران.
 ۴. ایجاد قصرهایی به وسیله مروان در ذی خشب و... از خمس.
 ۵. سپردن کارها به افراد غیر شایسته و مسلط کردن بنی امیه بر مردم در بسیاری از شهرها.
 ۶. کارهای خلاف ولید بن عقبه در کوفه؛ از جمله: چهار رکعت خواندن نماز صبح در حال مستی و....
 ۷. تعطیل حد بر ولید.
 ۸. استفاده نکردن از مهاجران و انصار و واگذار نکردن مسؤولیت به آنان و هم چنین مشورت نکردن با آنان.
 ۹. ایجاد تفرجگاههایی برای خود در اطراف مدینه.
 ۱۰. هدیه‌های فراوان از زمین و غیر زمین به کسانی که شایستگی آن را نداشتند.
 ۱۱. برخورد های نادرست با مردم، از جمله تازیانه زدن....
- پس از آن که نامه نوشته شد، عمار نامه را پیش عثمان برد. او پس از خواندن نامه گفت: این نامه را تو نوشته‌ای؟ عمار گفت: من و چند نفر دیگر که از ترس تو متفرق شدند. گفت: چرا تو از میان آنان دست به چنین کاری زدی؟ عمار گفت: «لأنی أنصحهم لك»؛ «چون من ناصح‌ترین آنها نسبت به تو هستم.» در حقیقت این نامه مصداق سخن امام علیؑ است که فرمود:
- «من بصرك عيبك فقد نصحك»؛ «هرکس عیب و کاستی تو را بنمایاند در حق تو خیرخواهی کرده است.»
- نمونه‌ها در این زمینه بیش از این است برای این که بحث به درازا نکشد به همین اندازه بسنده می‌کنیم. با دقت و تأمل در آن چه آوردیم، به ویژه موارد کاربرد «نصیحت» روشن شد:





۱. نصیحت، مفهومی عام بوده و قلمرو گسترده‌ای دارد و هرگونه گفتار و کردار خیرخواهانه‌ای از سوی حاکم و مردم نسبت به یکدیگر و هم‌چنین مردم نسبت به هم را در بر می‌گیرد.

۲. نصیحت و خیرخواهی ابزار و شیوه‌ی خاص ندارد. ناصح براساس تشخیص خود، گاه حضوری و گاه از راه نگارش نامه و گاه با استفاده از مطبوعات و رادیو و تلویزیون و ... به این کار می‌پردازد و این کار را گاه با ارائه پیشنهاد و گاه با زبان انتقاد و اعتراض و گاه به صورت موعظه و گاه به صورت یادآوری کاستی‌ها و تلاش برای رفع آن انجام می‌دهد و به خیرخواهی می‌پردازد.

بر همین اساس اصحاب پیامبر از جمله علی علیه السلام انتقادهای صریح خود از عثمان و معاویه بن ابی سفیان را نصیحت دانسته‌اند.^۱

۳. نصیحت، غیر از اطاعت است. هر چند اطاعت و پیروی گاه خیرخواهی تلقی می‌شود و همان‌گونه که در روایات گذشت، وظیفه نصیحت در برابر رهبری غیر از وظیفه اطاعت از اوست. افزون بر این در برخی از روایات، آن دو در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند:

«أني عارف لذی الطاعة منكم فضله و لذی النصيحة حقه»^۲.

اطاعت؛ پیروی از دیگری و برابر میل او حرکت کردن و حتی از رأی و نظر خود دست برداشتن است، ولی در «نصیحت» چنین قیودی وجود ندارد. «ناصح» در بیشتر موارد تابع و مطیع نیست او برابر رأی و نظر خود اقدام می‌کند و چه بسا نظر او برای نصیحت شونده خوشایند نباشد.

بنابراین، سخن فیض کاشانی و علامه مجلسی که نصیحت به ائمه مسلمین را به اعتقاد خالصانه و پیروی کامل از ائمه علیهم السلام تفسیر کرده‌اند، درست نیست.^۳ علت چنین تفسیری این است که آن دو بزرگوار «النصيحة

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۸ و ۷۳؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۵۹؛ الفدی، ج ۹،

صص ۲۸، ۳۲

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳۴

۳. مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۴۹؛ وافی، ج ۵، ص ۵۳۶





لأئمة المسلمين» را به ائمه معصومین علیهم السلام محدود دانسته‌اند.^۱

شماری از عالمان اهل سنت، از جمله ابن اثیر، با توجه به این که پیروی از هر حاکمی را، هر چند ستم‌گر باشد واجب می‌دانند، در معنای «نصیحت» نوشته‌اند:

«نصيحة الائمة: أن يطيعهم في الحق، ولا يري الخروج عليهم اذا جاوا»؛ «نصيحة ائمه، پیروی از آنان در حق و ترک خروج بر ایشان به هنگام ستم است».^۲

مرحوم علامه مجلسی در مرآة العقول، پس از نقل سخنان ابن اثیر، اشاره‌ای به نادرست بودن مفهوم یاد شده کرده است.^۳ بسیاری از علمای اهل سنت نیز این تفسیر را نپذیرفته‌اند؛ از جمله: ابن حجر در فتح الباری و قسطلانی در ارشاد الساری نوشته‌اند:

«و النصيحة لأئمة المسلمين اعانتهم على ما حملوا القيام به وتنبههم عند الغفلة و سدخلتهم عند الهقوة و جمع الكلمة عليهم و رد القلوب النافرة اليهم و من أعظم نصيحتهم دفعهم عن الظلم بالتي هي أحسن»؛^۴ «نصيحت به ائمه مسلمين عبارت است از: یاری آنان در کارهای حکومتی، هشدار به آنان به هنگام غفلت، ترمیم لغزش‌های آنان، دعوت مردم به اتحاد و هماهنگی با آنان و جذب ناراضیان و از جمله بزرگترین نصایح نسبت به ائمه مسلمين این است که آنان از ستم به شایستگی باز داشته شوند.»

در سخنان یاد شده - برخلاف ابن اثیر - بازداشتن حاکم از ستم، از مصادیق نصیحت دانسته شده است. ابن منظور نیز در لسان العرب، پس از نقل سخنان نهاییه می‌گوید:

«با اطلاق جمله: «ولا يري الخروج عليهم اذا جاوا»، جایی برای قید: «نصيحة الأئمة أن يطيعهم في الحق»، باقی نمی‌ماند و این دو جمله با هم ناسازگارند».^۵

افزون بر این، «سکوت و بی تفاوتی در برابر ستم» با توجه به روایات باب و مفهوم نصیحت، نه تنها نمی‌تواند جزء مصادیق نصیحت باشد که ضد آن است، همان‌گونه که با

۱. وافى، ج ۲، ص ۹۹
 ۲. النهاية في غريب الحديث والأثر، المكتبة الاسلاميه، ج ۵، صص ۶۲ و ۶۳
 ۳. مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۲۵
 ۴. فتح الباری، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ارشاد الساری، ج ۱، ص ۱۵۱
 ۵. النهاية في غريب الحديث والأثر، ج ۵، صص ۶۲ و ۶۳

امر به معروف و نهی از منکر با نصیحت، افزون بر تمایز کلی، از نظر مفهوم اجرایی و مراحل آن نیز با هم متفاوتند.

وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نیز سازگاری ندارد.

۴. همان‌گونه که اشاره کردیم، نصیحت به معنای خیرخواهی و خلوص در برابر غل و غش و ناخالصی است. بر همین اساس، نصیحت، ارزش و قداست خاصی دارد. اما واژه‌های دیگری چون: مشورت، انتقاد، امر به معروف و نهی از منکر، چنین قداستی را ندارند؛ چرا که در تحقق آن‌ها انگیزه‌ها چندان دخالتی ندارند. بدین معنا که ممکن است هر یک از آن‌ها بانیّت و انگیزه‌های خیرخواهانه و غیر آن انجام شود. افزون بر این، انتقاد به نقد گذاردن عملکردهاست؛ یعنی پس از آن که عملی انجام گرفت، افراد خبره و کارشناس به بررسی آن می‌پردازند و خوب و بد کار انجام شده را از هم جدا می‌کنند. ولی «نصیحت» اعم است؛ پیش از عمل و یا پس از آن تفاوتی ندارد.

البته انتقاد نیز در برخی از جاها می‌تواند از مصادیق «نصیحت» باشد و آن جایی است که انتقاد با انگیزه خیرخواهی انجام شود. مشورت نیز همین‌گونه است. مشورت تنها در صورتی است که شخصی نظرخواهی کند و انسان نظر خودش را اعلام کند ولی «نصیحت» اعم از آن است؛ چه نظر بنخواهد و چه ننخواهد، وظیفه نصیحت به جای خود است.

تفاوت امر به معروف و نهی از منکر با نصیحت، افزون بر آن تمایز کلی که اشاره شد؛ از نظر مفهوم اجرایی و مراحل آن نیز با هم متفاوتند. کار «ناصح» نشان دادن راه و ایجاد انگیزه است، ولی در امر به معروف و نهی از منکر، دستور و بازداشتن و در برخی از مراحل آن تندی و خشونت نیز وجود دارد. در عین حال، امر به معروف و نهی از منکر نیز می‌تواند از مصادیق خیرخواهی باشد.

◀ نگاهی به روایات باب نصیحت

عالمان شیعی در جوامع روایی خود، باب و یا ابوابی را به این

عنوان اختصاص داده‌اند:



کلینی در کافی،^۱ فیض کاشانی در وافی،^۲ علامه مجلسی در بحار الأنوار^۳ و شیخ حر عاملی در وسائل الشیعة^۴ و... روایات بسیاری را با عنوان‌های گوناگون درباره نصیحت آورده‌اند.

در منابع روایی اهل سنت نیز روایات فراوانی در این باب آمده است.^۵ بسیاری از روایات فریقین در این زمینه مشترک است.

روایات باب نصیحت را می‌توان به دسته‌های گوناگون تقسیم کرد. ما تنها به نمونه‌ای از روایات در سه دسته زیر که با بحث ما ارتباط دارد، اشاره خواهیم کرد:

۱. روایاتی که از «نصیحت» به عنوان حقوق مردم بر امام و حاکم اسلامی یاد کرده است.

۲. روایاتی که از «نصیحت» به عنوان حق و حکومت بر مردم یاد کرده است.

۳. روایاتی که «نصیحت» را حق مؤمن بر مؤمن و یا حق عامه مسلمانان شمرده است.

ما نخست نمونه‌ای از روایات دسته اول را با عنوان: «نصیحت، حق امت» و سپس روایات دسته دوم را با عنوان: «نصیحت، حق حاکم» می‌آوریم.^۶ محور بحث ما نقل و تحلیل سخنان پیامبر ﷺ و سپس سیره آن حضرت است. هر چند در لابلای مباحث، برای تبیین گفتار و رفتار پیامبر خدا ﷺ به سخنان امامان معصوم علیهم السلام به ویژه علی علیه السلام اشاراتی نیز، خواهیم داشت.

□ الف) نصیحت، حق امت

در نظام اسلامی، «نصیحت ائمه مسلمین» حق مردم است و مردم براساس این حق می‌توانند نصایح، پیشنهادهای و حتی انتقادهای خود را نسبت به رهبران جامعه اسلامی مطرح کنند.

مسئولیت حاکمان و کارگزاران در برابر مردم، از روشن‌ترین ویژگی‌های حکومت اسلامی است. روایاتی که در این باب از پیامبر اسلام ﷺ رسیده، بسیار است. تنها به نمونه‌ای

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۳.

۲. الوافی، ج ۲، ص ۹۹ و ج ۵، صص ۵۳۵، ۸۶۱ و ۹۸۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۶۹ و ج ۲، ص ۱۴۹.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۱، صص ۵۹۴ و ۵۹۵.

۵. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۲۲۵ و ج ۴، ص ۸۰.

۶. به دسته سوم نیز در ذیل دسته اول و دوم اشاراتی خواهیم داشت.



از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. پیامبر خدا ﷺ در حجة الوداع که با توجه به موقعیت مکانی و زمانی، اساسی‌ترین و ضروری‌ترین مسائل را باید طرح می‌کردند، مسائلی که از نادیده گرفتن آن کیان اسلام و امت اسلامی ضربه می‌دید، موضوع «نصیحت به ائمه مسلمین» را در مسجد خیف یادآوری کردند و آن را از جمله اموری برشمردند که هیچ مسلمانی نباید در آن تردید کند:

«ثلاث لا يغفل عليهن قلب امرى مسلم: اخلاص العمل لله، والنصيحة لائمة المسلمين واللزوم لجماعتهم»^۱ سه چیز است که قلب هیچ مسلمانی نباید در آن تردید کند: اخلاص عمل برای خدا، نصیحت و خیرخواهی رهبران مسلمین و همراه بودن باجماعت مسلمانان.»

همین روایت با تفصیل بیشتری در کافی و دیگر منابع روایی آمده است.^۲
۲. رسول خدا هم چنین فرمود:

«الدين نصيحة قيل لمن يا رسول الله؟ قال: لله و لرسوله و لائمة الدين و لجماعة المسلمين»^۳ «دین عبارت است از نصیحت، گفته شد برای چه کسی ای پیامبر خدا، فرمود: برای خدا، پیامبر خدا و ائمه مسلمین و جماعت مسلمانان.»

برخی در شرح این حدیث گفته‌اند: این حدیث از جمله احادیثی است که یک چهارم دین در آن است. اما «نووی» می‌گوید:
«این حدیث به تنهایی همه غرض دین را به دست می‌دهد.»^۴

و در برخی از روایات به جای «الدين نصيحة» آمده است: «رأس الدين النصيحة لله...»^۵
تعبیر از نصیحت به رأس و اساس دین، بیانگر اهمیت آن است؛ چون همان‌گونه که تن انسان بدون سر، بی ارزش و فاقد حیات است؛ دین بدون نصیحت نیز چنین است.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۳؛ بحار الانوار، ج ۲، صص ۳۶۵ و ۳۶۶ و ج ۲۷، ص ۶۸ و ج ۷۵، ص ۶۶؛ مستد احمد حنبل، ج ۳، ص ۲۲۴ و ج ۴، ص ۸۰؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۳۳۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۱۵
۲. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۶۹
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۹۵؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۶۷
۴. فتح الباری، ج ۱، ص ۱۳۸
۵. الترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۵۷۷؛ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۶۷۰



امام باقر علیه السلام از قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

«ما نظر الله الى ولي له يجهد نفسه بالطاعة لامامه و النصيحة الا كان معنافية الرفيق الأعلى؛^۱ خدای عزوجل، کسی را که دوست‌دار اوست و خودش را در راه خیر خواهی امام و رهبرش به زحمت افکنده، نظر نکند مگر هنگامی که در رفیق اعلی، همراه باشد.»

آنچه آمد، تنها نمونه‌ای از این دسته از روایات بود. افزون بر این، در بسیاری از روایات از نقطه مقابل، نصیحت که غش به امامان و حاکمان مسلمان باشد نهی شده است چنان‌که پیامبر فرمود:

«من غشنا فليس منا؛^۲ هر که با ما غش و نادرستی کند، از ما نیست.»

و نیز علی علیه السلام می‌فرماید:

«لا تختانوا ولا تكتم ولا تغشوا هدايتكم ولا تجهلوا ائمتكم و لاتصدعوا عن حبلکم فتفشلوا و تذهب ریحکم و علی هذا فليكن تأسيس أمورکم و الزموا هذه الطريقة؛^۳ «به والیان و حاکمان خود خیانت نکنید. به رهبران خود غش روا مدارید. پیشوایان خود را نادان نخوانید و از رشته پیوند خود پراکنده نشوید که دولت و شوکت شما از بین می‌رود. کارهای شما باید بر همین اساس استوار باشد و بر همین شیوه بمانید.»

روایاتی که از «نصیحت» به عنوان «حق مؤمن بر مؤمن» یاد کرده،^۴ در این باب نیز قابل استناد است؛ چرا که حاکم مسلمان و کارگزاران او به عنوان مصادیقی از مؤمنان باید نصیحت شوند.

□ ب) نصیحت حق حاکم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همان‌گونه که از مردم می‌خواست نسبت به حاکمان مسلمان خیر خواهی داشته باشند، از حاکمان نیز می‌خواست که نسبت به امت اسلامی خیر خواهانه برخورد کنند.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۴

۲. نهج الفصاحه، ص ۵۸۴، ش ۲۸۳۳

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۸

۴. الوافی، ج ۵، صص ۸۱ و ۹۸۵؛ مسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۹۴



روایات این باب نیز بسیار است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:
 ۱. پیامبر ﷺ هنگامی که می‌خواست سفرای خود را به دربار حاکمان آن روزگار بفرستد، به آنان چنین می‌فرمود:

«انصحو الله في عباده، فانه من استرعى شيئاً من أمور الناس، ثم لم ينصح لهم حرم الله عليه الجنة...»^۱ با بندگان خدا خیرخواهانه برخورد کنید؛ چون هر کس چیزی از امور مردم را متصدی شود و نسبت به آنان خیرخواهی نکند، خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند.»

۲. آن حضرت در روایتی دیگر فرمودند:

«أَيُّمَا وَالٍ وَلِيٍّ شَيْئاً مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَنْصَحْ لَهُمْ وَ لَمْ يَجْهَدْ لَهُمْ كَنْصَحِهِ وَجَهْدَهُ لِنَفْسِهِ، كَبِهَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ»^۲ «هر حاکمی که کاری از کارهای مسلمانان را برعهده گیرد و وظیفه خیرخواهی را نسبت به آنان رعایت نکند و کوشش لازم را به عمل نیاورد، به همان اندازه که خیرخواه خود بوده و برای خود تلاش می‌کند، خداوند او را روز قیامت در آتش خواهد افکند.»

نصیحت و خیرخواهی انسان نسبت به خود چگونه است؟

بی‌شک، انسان در هر کاری که می‌خواهد اقدام کند - چه دنیوی و چه اخروی - سود و زیان آن را می‌سنجد و سپس اقدام می‌کند. حاکم نیز نسبت به مسلمانان باید این‌گونه باشد. کارهایی را که خود و یا کارگزارانش می‌خواهند انجام دهند، ببینند آن کار برای دنیا و یا آخرت مردم سودمند است یا نه و سپس اقدام کنند. مسؤولیت بسیار سنگین است.
 ۳. و نیز پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«أَيُّمَا رَاعٍ اسْتَرَعَى رَعِيَةً فَلَمْ يَحْطِهَا بِالْأَمَانَةِ وَ النَّصِيحَةِ ضَاعَتْ عَلَيْهِ رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى الَّتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۳ «هر کس سرپرستی گروهی را برعهده بگیرد و در

۱. احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، چاپ جدید، ج ۱، ص ۱۸۵

۲. نهج‌النصاحه، ص ۲۱۰، ش ۱۰۳۹؛ طبرانی، المعجم الصغير، ج ۱، ص ۱۶۷؛ شهید اول، القواعد و التواضع، ج ۱، ص ۴۰۵

۳. نهج‌النصاحه، ص ۲۰۹، ش ۱۰۳۸؛ تاریخ بغداد، ج ۱۲۷؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۴۶۶؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۳۵، ش ۱۴۷۳۶ با اندکی تفاوت.



کار آن‌ها به امانت و خیرخواهی رفتار نکنند، رحمت خدا که شامل همه چیز است به او نخواهد رسید.»

همین روایت با اندکی تفاوت در کتابهای اهل سنت نیز آمده است.^۱

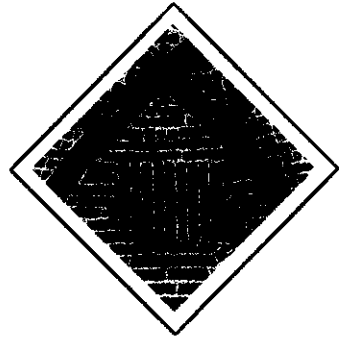
۴. پیامبر خدا فرمود:

«من ولی من أمر المسلمین شیئاً فلم یحطهم بنصیحة كما یحوط أهل بیته فلیتبعوا مقعده من النار».^۲

۵. «ما من امیر یلی أمر المسلمین ثم لا یجهد لهم و ینصح الّا لم یدخل معهم الجنة»^۳ «هر امیر و فرماندهی که کاری از کارهای مسلمانان را بر عهده بگیرد. سپس تلاش و کوشش و خیرخواهی برای آنان نداشته باشد، با آنان داخل بهشت نخواهد شد.»

افزون بر روایات یاد شده در بسیاری از روایات، از نقطه مقابل نصیحت و خیرخواهی حاکمان نسبت به مردم، از «غش» به آنان نیز نهی شده است. از باب نمونه:
پیامبر خدا می فرماید:

«ما من امام و لا وال بات لیلة سوداء غاشاً لرعیته الا حرم الله علیه الجنة و عرفها یوجد یوم القیامة من مسیرة سبعین سنة»^۴ «هر امام و والی در حالی بخوابد که نسبت به رعیت نیرنگ زده باشد، خداوند بهشت را بر او حرام کند، بهشتی که بوی خوش آن از راهی هفتاد ساله پیدا است.»



۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷؛ صحیح بخاری، ج ۹، ص ۸۰ متن روایت: «ما من عبد استرعه الله رعیة فلم یحطها بنصیحة ان لم یجد راحة الجنة».

۲. کنز العمال، ج ۶، ص ۳۷

۳. همان، ص ۱۷، ش ۱۴۶۴۴

۴. همان، ش ۱۴۶۴۳



در روایات دیگر، غش به رعیت از سوی حاکم سبب غضب خداوند،^۱ دخول در آتش جهنم^۲ و دوری از بهشت^۳ شمرده شده است.

با تعبیرها و هشدارهایی که در روایات یاد شده آمده است، باز هم می‌توان «نصیحت» را تنها، امری اخلاقی و مستحب پنداشت و یا باید گفت: نصیحت یکی از اهم واجبات است، که ترک آن موجب دخول در آتش جهنم است؟!

در این بخش نیز روایاتی که به عنوان: «حق مؤمن بر مؤمن» آمده و هم‌چنین روایاتی که مسلمانان را از ترک این وظیفه بر حذر داشته‌اند،^۴ قابل استناد است؛ چون مسلمانان جزء مصادیق این روایات به شمار می‌آیند و بر حاکمان اسلامی واجب است که به عنوان ادای حق مؤمنان نسبت به آنان خیرخواهی داشته باشند.

علی علیه السلام نیز در خطبه‌ای از نصیحت به عنوان حقوق متقابل حاکمان و مردم یاد کرده است:

«أیها الناس ان لی علیکم حقاً و لکم علی حق: فأما حقکم علی فالنصیحة لکم... و اما حقی علیکم... فالوفاء بالبیعة و النصیحة فی المشهد و المغیب»؛^۵ «ای مردم! مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی، اما حق من بر شما عبارت است از نصیحت و خیرخواهی شما نسبت به من... و اما حق من بر شما این است که در بیعت خود وفادار باشید و در آشکار و نهان نصیحت و خیرخواهی داشته باشید.»

با توجه به روایات یاد شده، مناسبات میان افراد جامعه؛ به‌ویژه مناسبات حاکم با مردم و مردم با حاکم، باید براساس اصل مهم نصیحت و خیرخواهی استوار باشد. همگان با توجه به این اصل باید حرکت‌های خود را پی‌ریزی

۱. همان، ص ۳۵، ش ۱۴۶۴۳

۲. همان، ش ۱۴۷۲۸

۳. همان، ص ۴۰، ش ۱۴۷۵۹

۴. الزاوی، ج ۵، صص ۶۸۱ و ۹۸۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۹۴؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۶۵؛ اصول

کافی، ج ۲، ص ۲۰۸

۵. نهج البلاغه، خطبه ۳۴



کرده و نسبت به آن چه در جامعه می‌گذرد خیرخواهانه برخورد کنند. در روزگار پیامبر ﷺ مسلمانان سخنان، پیشنهادهای و انتقادهای خیرخواهانه خود را در اختیار پیامبر ﷺ می‌گذاشتند. به نمونه‌هایی از آن در بحثهای آینده اشاره خواهیم کرد.

و پس از آن بزرگوار نیز، مسلمانان همواره به این اصل توجه داشتند. آنان به سادگی در مقابل خلیفه می‌ایستادند و در پاسخ او که می‌پرسید: من پادشاهم یا خلیفه؟ با شجاعت پاسخ می‌دادند. اگر یک درهم بیشتر در غیر مورد خرج کنی پادشاهی و گرنه خلیفه پیامبر خدا هستی.^۱

و علی رضی الله عنه بزرگ‌ترین شاگرد مکتب نبوی، به هنگام حکومت به روشنی از یاران خویش می‌خواست:

«اعینونی بمناصحة خلیة من الغش سلیمة من الریب»^۲ «با نصیحت‌هایی به دور از غش و نیرنگ و سالم از هرگونه شک و تردید مرا یاری کنید.»

تازمانی که این روحیه کم و بیش در میان مسلمانان وجود داشت و حاکمان نیز در برخوردها با مسلمانان این اصل را رعایت می‌کردند، انحراف از سیره نبوی زیاد نبود ولی هر چه مسلمانان و نیز از دیگر سوا حاکمان این روحیه را از دست دادند، اسلام و حکومت اسلامی نیز بازیچه‌ای شد در دست عده‌ای متملق و چاپلوس که اعمال ناشایست حاکمان را توجیه می‌کردند و حاکمان نیز، بسان حاکمان طاغوتی با مردم و مصالح آنان برخورد می‌کردند. مردم و کارگزاران متعهد نظام اسلامی و هم‌چنین حوزویان باید از گذشته عبرت گیرند و نگذارند این اصل در حکومت اسلامی به فراموشی سپرده شود.

◀ نصیحت و خیرخواهی متقابل پیامبر ﷺ و مردم

نصیحت و خیرخواهی از ویژگی‌های پیام آوران الهی است. قرآن از آنان به عنوان «ناصحان» یاد کرده است؛ از باب نمونه: حضرت نوح در برابر قوم خود، که با او و دعوتش به مخالفت برخاسته بودند، فرمود: «أبلغکم رسالات ربی و أنصح لکم»^۳ شعار حضرت شعیب



۱. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۳۰۶

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۷ و ۲۰۶

۳. اعراف: آیه ۶۹

نیز همین بود.^۱

حضرت هود از خود به عنوان ناصح امین^۲ یاد کرده است. و حضرت صالح به قوم خود گفت:

«من ناصح و خیرخواه شما هستم ولی شما ناصحان را دوست ندارید.»^۳

پیامبر خدا ﷺ به عنوان خاتم پیامبران و بنیانگذار حکومت اسلامی، از برترین ناصحان بود و تأکید فراوان داشت که هم زمامداران و هم مردم اهل نصیحت و خیرخواهی برای یکدیگر باشند. روایات زیادی بیانگر آن است که آن حضرت به هنگام بیعت، نصیحت و خیرخواهی برای مسلمانان را شرط می‌کردند.^۴ از باب نمونه: جریر بن عبدالله می‌گوید:

«بایعت رسول الله علی اقامة الصلاة و ايتاء الزكاة و النصح لكل مسلم»^۵؛ «با پیامبر خدا ﷺ در برپایی نماز، دادن زکات و خیرخواهی برای هر مسلمانی بیعت کردم.»

درباره خیرخواهی خود آن حضرت نسبت به مردم نیز روایات زیادی از علی ﷺ و دیگر امامان علیهم‌السلام نقل شده است: حضرت علی در جاهای بسیاری از خیرخواهی پیامبر ﷺ با تعبیرات گوناگون سخن گفته است:

«نصح لامته...»^۶، «فبالغ فی النصیحة»^۷ و «...قد بلغ الرسالة و أدى النصیحة...»^۸.

خود آن حضرت نیز می‌فرمود:

«أمرنی جبرئیل بالنصح؛^۹ جبرئیل مرا به نصیحت و خیرخواهی امت فرمان داد.»

امام باقر علیهم‌السلام نقل می‌کند که جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شد و گفت:

۱. اعراف: ۹۳ او نیز به قوم خود فرمود: «أبلغتكم رسالة ربی و نصحت لكم».

۲. اعراف: ۶۸ «أبلغتكم رسالات ربی و أنا لكم ناصح أمين».

۳. «لقد أبلغتكم رسالة ربی و نصحت لكم و لكن لا تحبون الناصحين» اعراف: ۷۹

۴. الترهیب و التزهیب، ج ۲، ص ۵۷۶؛ البخاری شرح الکرمانی، ج ۱، ص ۲۱۸

۵. همان.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹ و ۱۹۵

۷. همان، خطبه ۹۴

۸. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۹۰، ح ۲۳۹

۹. مجمع الزوائد و منبع التوائد، ج ۱، ص ۸۷



«ای محمد... پیام‌های پروردگارت را رساندی و برای امت خیرخواهی کردی و مؤمنان را خوشنود ساختی و کافران را منکوب کردی.»^۱

امام صادق علیه السلام نیز در زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید:

«شهادت می‌دهم که تو پیام‌های پروردگارت را رساندی و برای امت خیرخواهی و در راه خدا مجاهده کردی.»^۲

امام سجاده علیه السلام در دعاهای گوناگون و در فرازهای مختلف به این ویژگی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده است.^۳

درباره مخاطبان پیامبر، گاه «اهل دعوت» و گاهی «امت» و گاه «عباد» تعبیر شده است. این تعابیر باهم اختلافی ندارند. از باب نمونه:

حضرت سجاده علیه السلام در بخشی از راز و نیاز خود با خدا چنین می‌گوید:

«حمله رسالتک فادها و امرته بالنصح لأمته فنصح لها؛^۴ خدایا رسالت را که بردوش او نهادی به خوبی انجام داد. او را به نصیحت و خیرخواهی امت دستور دادی او نیز امت را نصیحت کرد.»

مرحوم سیدعلی خان در شرح صحیفه سجادیه، پس از اشاره به گسترده‌گی مفهوم نصیحت می‌نویسد:

«لاشک أنه صلی الله علیه و آله امر بالنصح لهم عامة بل بالغ فی النصیحة لهم، اذا امرهم بالمعروف و نهاهم عن المنکر و دفع عنهم الضر و احسن لهم الخلق و دعاهم بالمغفرة علی جهلهم و بذل لهم المعروف...»^۵.

سید در سخنان یاد شده، دستورهای پیامبر را به نیکی‌ها و بازداشتن مردم از بدی‌ها و دفع ضرر از مردم و برخورد نیکو با آنان و طلب آموزش برای نادانی آنان را از مصادیق نصیحت پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم شمرده است.

۱. بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۱۱۴، ح ۵۱

۲. الکافی، ج ۴، ص ۵۵۰

۳. دعای دوم: «وشغلها بالنصح لأهل دعوتک» و در دعای ۴۲ «ونصح لعبادک».

۴. صحیفه سجادیه، دعای ششم.

۵. ریاض السالکین، ج ۲، ۲۹۴، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

پیامبر ﷺ در «عرفه»^۱ و بنا به نقلی در «جمرة عقبی»^۲ پیش از نماز ظهر و عصر خطبه خواند و در آن بر چند مطلب اساسی زیر تکیه کرد:

۱. رد و نفی ارزش‌های جاهلی و مبارزه همه سویه با ربا به عنوان یکی از ارزش‌های جاهلی.

۲. سفارش به حقوق زنان و رفتار معروف با آنان و به نقل «جمرة عقبی» یادآوری حقوق متقابل زن و مرد.

۳. تمسک به قرآن...

آن حضرت در آخر خطبه فرمود: شما روز قیامت از این که من وظایفم را درست انجام داده‌ام یا نه، سؤال خواهید شد، چه پاسخ خواهید داد؟ در پاسخ گفتند: گواهی می‌دهیم که رسالت را به خوبی به انجام رساندی و به وظایف‌ات به خوبی عمل کردی و خیرخواه امت اسلامی بودی.^۳

یاران پیامبر خدا، کارهایی که پیامبر ﷺ در طول رسالت و حکومت خود انجام داده و هم‌چنین سخنانی که در خطبه همان روز برای مردم بیان کرده، از مصادیق نصیحت شمرده‌اند.

خیرخواهی‌های پیامبر بسیار گسترده بود. برخی از آن مربوط به ملت بود که این بخش نیز بسیار گسترده و شامل مسلمانان و غیر مسلمانان می‌شد. نمونه‌های یاد شده، جلوه‌هایی از نصیحت و خیرخواهی پیامبر ﷺ نسبت به مردم بود. افزون بر این، آن حضرت از کارگزاران خود و حتی از حاکمان پس از خود نیز می‌خواست که خیرخواه امت اسلامی باشند. در گذشته آوردیم که آن حضرت می‌فرمود:

«هر فردی که کاری از کارهای مسلمانان را بر عهده گیرد و نصیحت و خیرخواهی نسبت به آنان نداشته باشد و نهایت تلاش و کوشش خود را در نصیحت آنان همان‌گونه که برای خود به جامی آورد، انجام ندهد، خداوند او را در روز قیامت سرنگون در آتش خواهد انداخت.»^۴

۱. المغازی، ج ۲، ص ۱۱۰۳

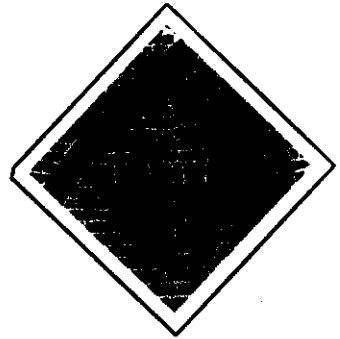
۲. همان، صص ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲

۳. همان.

۴. المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۶۷؛ شهید اول، التواعد و التوائد، ج ۱، ص ۴۰۵



امام صادق علیه السلام از خیرخواهی و نصیحت پیامبر اسلام نسبت به حاکمان و والیان پس از خود، این گونه گزارش می دهد:



«پیامبر پس از آن که خبر رحلتش را از جبرئیل دریافت کرد، مردم را به مسجد فراخواند، پس از آن که مردم جمع شدند، پیامبر به منبر رفتند و خبر رحلت خود را به آنها دادند و سپس فرمودند: خدا را به یاد آن کس می آورم که پس از من در میان مردم، حاکم و والی شود، که مبادا با مسلمانان مهربانی نکند، بلکه باید سالخوردهگان را احترام گذارد و با ناتوانان و ضعیفان مهربان باشد و عالمان را بزرگ دارد و به مردم زیان نرساند تا خوارشان کند و به فقر و نیازمندی گرفتارشان نکند تا کافر شوند و از دین بیرون روند و در خانه خود را به روی آنان ببندد تا توانای آنها ناتوان را بخورد و به هنگام لشگرکشی بر آنان سختی روا ندارد تا نسل امت قطع شود.» و در آخر فرمودند: «قد بلغت و نصحت فأشهدوا! اگر اگاه باشید که من ابلاغ کردم و خیرخواهی نمودم.»

در حقیقت آن حضرت در این خطبه پاره‌ای از جلوه‌ها و مصادیق نصیحت به حاکم را نشان داده‌اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله بارها پس از خطابه برای مردم، از آنان می پرسید آیا من به وظایف خود عمل کرده‌ام؟ اگر در موردی کوتاهی کرده‌ام مرا از آن آگاه سازید؟ آنان نیز در پاسخ می گفتند: گواهی می دهیم که تو رسالت‌های پروردگارت را ابلاغ و برای امت خیرخواهی کردی و آنچه بر عهده داشتی ادا نمودی.^۲

◀ خیرخواهی مردم نسبت به پیامبر

پیامبران، همان گونه که برای هدایت و اداره مردم بر «نصیحت» و



۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۷

۲. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۹۱، ح ۷۴

پیامبر برای
رواج و
نهادینه کردن
اصل نصیحت
به ناصحان
احترام
می گذاشت و
از ممتلقان
دوری می کرد.

خیرخواهی تکیه داشتند، از مردم نیز می خواستند که ناصح و خیرخواه آنان باشند. در آیات و روایات به این بُعد نیز اشاره شده است از باب نمونه در آیه شریفه زیر چنین آمده است:

﴿لَيْسَ عَلَى الضَّعِيفِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ...﴾^۱ «بر ضعیفان و بیماران و آن‌ها که وسیله‌ای برای انفاق در راه خدا ندارند ایرادی نیست (که در میدان جنگ شرکت نکنند) هرگاه برای خدا و رسول او خیرخواهی کنند...»

خداوند در آیه بالا، برای معافیت گروه‌های سه گانه (ضعیفان، بیماران و کسانی که وسیله لازم را برای شرکت و حضور در میدان جنگ ندارند) خیرخواهی خدا و پیامبرش را - «إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ» - به عنوان قید و شرط آورده است؛ یعنی هر چند آنان توانایی در دست گرفتن سلاح و حضور در میدان را ندارند، ولی این توانایی را دارند که مجاهدان را با سخن و شیوه رفتار خود تشویق کنند و در تضعیف روحیه دشمن تا آن جا که می توانند بکوشند و در حقیقت هر کاری که به سود جبهه حق و زیان دشمن و جبهه باطل است در پشت جبهه انجام دهند.

علامه طباطبائی در تفسیر آیه شریفه می نویسد:

«خداوند حضور در میدان جنگ را با شرط و قید: «إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ» از آنان برداشته است و این شرط بیانگر نکوهش و کیفری است که برای مخالفت دستور خدا و رسول او در ترک جهاد است و از اشخاصی که معذور از جنگ هستند، در صورتی این نکوهش و کیفر برداشته می شود که خیرخواه خدا و رسولش باشند و خود



را از خیانت و غش خالص کرده باشند و در ترک جهاد همانند منافقان و کافران نباشند که با تبلیغات و شایعات کارها را وارونه جلوه دهند و دلها را فاسد کنند. اگر اینان نیز، همانند منافقان رفتار کنند، گرفتار نکوهش و عذابی که برای منافقان است خواهند شد»^۱

نصیحت نسبت به پیامبر خدا ﷺ ویژه سه گروه یاد شده نیست. همه مسلمانان باید خیرخواه پیامبر ﷺ باشند روایات زیادی بر این مقوله دلالت دارد که تنها به نمونه‌ای از آن بسنده می‌کنیم. پیامبر ﷺ خدا می‌فرماید:

«هر کس برای من پنج چیز را تعهد کند من بهشت را برای او تعهد می‌کنم: نصیحت برای خدا، نصیحت برای پیامبر خدا، نصیحت برای کتاب خدا، نصیحت برای دین خدا و عموم مسلمانان»^۲

با توجه به مفهوم نصیحت و کاربرد آن، گزارش‌های برخی از مسلمانان و یا حتی غیر مسلمانان از توطئه‌های دشمنان،^۳ پذیرش پیشنهاد از سوی پیامبر، همانند کندن خندق، مشورت‌های آن حضرت در مسائل مهم حکومتی از جمله در جنگ احد، بدر و احزاب و حتی لغو معاهده در حال انجام در جنگ احزاب به پیشنهاد نمایندگان اوس و خزرج و تحمل انتقادات و اعتراض‌های تند از سوی برخی از یاران در غزه و حنین و گفت و گو و قانع کردن آنان^۴ و صدها مورد دیگر، نصیحت و خیرخواهی نسبت به آن حضرت به شمار می‌آید. با توجه به نمونه‌های یاد شده که شرح آن، خود نیاز به مقاله‌ای مستقل دارد. پیامبر برای رواج و نهادینه کردن اصل نصیحت نه تنها نصیحت‌پذیر بود که از مردم درخواست نصیحت می‌کرد. به ناصحان احترام می‌گذاشت و از متملقان دوری می‌کرد.^۵ با توجه به همین سیره بود که این امر تا روزگار عثمان به عنوان یکی از ارزش‌های اجتماعی حاکم بود.

۱. میزان، ج ۹، ص ۳۶۲، اسماعیلیان.

۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶۵

۳. همان، ج ۲۱، صص ۷۷ و ۸۰

۴. الفازی، ج ۱، ص ۲۱۰ و ج ۲، صص ۴۴۵ و ۴۴۷؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۳ و ج ۲، ص ۲۵۳؛ صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰۰؛ سیره النبویه، ج ۱، ص ۴۴۷ و ج ۴، ص ۱۳۹، مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۱، صص ۷۴، ۷۸ و ۷۹

۵. نهج الفصاحه، ص ۵۰۹، ش ۲۴۱۰ و ۲۴۱۲؛ مامقانی، تلخیص مقياس الهدایة، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه الامام الصادق، ص ۲۵۰

◀ ویژگی‌های ناصحان

نصیحت و خیرخواهی هر چند وظیفه همه مسلمانان است ولی کسانی که نفوذ اجتماعی دارند و سخنانشان در مردم و حاکمان تأثیر بالایی دارد، از جمله: چهره‌های برجسته روحانی (مراجع) و عالمان با نفوذ و هم‌چنین چهره‌های سیاسی با نفوذ در این زمینه مسئولیت بیشتری دارند. به هر حال، این کار به گونه‌ای شایسته از هر کس بر نمی‌آید، ناصح باید ویژگی‌ها و شرایطی داشته باشد تا نصیحت‌های او کارساز و مؤثر باشد.

ناصحان باید صالح و آراسته به فضائل اخلاقی و پیراسته از رذائل و ناپاکی‌ها باشند تا سخنان آنان همان‌گونه که از دل برمی‌خیزد بر دل نشیند «من نصیح نفسه کان جدیداً بنصح غیره»^۱ انسانهای ناپاک به جای در نظر گرفتن مصلحت امت و حاکم اسلامی، همواره در پی منافع و مصالح خویش یا حداکثر باند و حزب خود می‌باشند. از این رو، در برخی از روایات آمده است که: انسانهای منافق،^۲ حسود،^۳ سخن‌چین،^۴ فرومایه و پست،^۵ نیرنگ‌باز و شیطان‌صفت^۶ و... نمی‌توانند ناصحان خوبی باشند هر چند به ظاهر در لباس مقدس نصیحت ظاهر شوند. امت و حاکمان اسلامی باید هوشیار باشند تا چنین افرادی صحنه نصیحت را آلوده نکنند؛ چرا که این‌گونه اشخاص حرمت افراد را نگه نمی‌دارند و از دروغ، تهمت، غیبت و هتک شخصیت مؤمنان و حاکمان باکی ندارند.

ناصحان، افزون بر اخلاص و شایستگی‌های اخلاقی، باید از آگاهی‌های لازم نیز بهره‌مند باشند. درباره موضوع مورد نصیحت

۱. غررالحکم، ج ۵، ص ۴۲۹، ش ۹۰۴۳

۲. حکیمی، محمدرضا، الحیة، ترجمه: احمد آرام، ج ۲، ص ۵۵۱

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۹۴ «النصیحة من العاصد محال».

۴. میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۵۸؛ نهج البلاغه، نامه ۵۳

۵. همان.

۶. اعراف: ۲۲ ﴿وقاسمهمآتی لکم من الناصحین﴾.



کسانی که می‌خواهند آنها را نصیحت کنند و نیز شرایط زمانی و مکانی آگاهی و شناخت کافی داشته باشند تا خیرخواهی آنان سبب اضرار به مردم و سوء استفاده دشمن نشود؛ چرا که آسیبی که نظام و امت اسلامی از سوی ناآگاهان و متحجران می‌بیند، کمتر از آسیبی نیست که از دشمنان کینه‌توز می‌بیند. چه بسا سخنی را در شرایطی به عنوان نصیحت و نقد بتوان گفت که همان سخن در شرایط دیگر روا نباشد؛ چون دشمن از آن سوء استفاده می‌کند و یا موجب جنجال و تشنج در کشور می‌شود. از این رو، شناخت زمان و زمینه‌ها نیز در طرح مسائل باید در نظر گرفته شود.

یکی دیگر از ویژگی‌های لازم برای ناصحان، قوت عقل و هوشیاری است؛ چرا که انسان کم‌خرد، نسنجیده سخن می‌گوید و اقدام می‌کند و به پیامدهای سخن و عمل خود چندان توجهی ندارد، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«استترشدوا العاقل ولا تعصوه»؛ «از عاقل مشورت بخواهید و نافرمانی از راهنمایی‌های او نداشته باشید...»

و یاد در جایی دیگر می‌فرماید:

از عاقل ناصح، مشورت بخواهید؛ «مشاورة العاقل الناصح»^۱.

چرا که انسان کم‌خرد و غافل، گاه نسبت به پاره‌ای از مسائل جزئی چنان واکنش تند و شتاب زده نشان می‌دهد که دشمنان قسم خورده به گرد او نمی‌رسند. علی علیه السلام بر همین ویژگی تأکید کرده و می‌فرماید:

«لا تنتصح ممن فاته العقل ولا تثق بمن خانه الاصل، فان من فاته العقل يغش من حيث ينصح، و من خانه الاصل يفسد من حيث يصلح»^۲؛ از آن که خردش گرفته شده، نصیحت نپذیر و به کسی که نژادش ناپاک است اطمینان و اعتماد نکن؛ زیرا کسی که خردش را از دست داده در نصیحت و خیرخواهی خالص نبوده، غش روا می‌دارد و کسی که اصل و نژادش ناپاک است از همان جایی که باید اصلاح کند، افساد می‌کند.»



۱. الحیة، ج ۱، ص ۱۶۹

۲. غررالحکم و دررالکلم، ج ۶، ص ۳۳۱؛ میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۵۹

در روایتی دیگر پیامبر اسلام چهار نشانه و ویژگی دیگر برای مصلحان واقعی آورده است که تنها به نقل روایت و توضیحی اندک بسنده می‌کنیم:

«و اما علامة الناصح فأربعة: يقضى بالحق و يعطى الحق من نفسه و يرضى للناس ما يرضاه لنفسه و لا يتعدى على احد»^۱ «نشانه انسان خیرخواه چهار چیز است: به حق قضاوت می‌کند. از خود به دیگران حق می‌دهد. برای مردم همان می‌پسندد که برای خود می‌پسندد. به حق هیچ‌کس دراز دستی نمی‌کند.»

پیامبر اسلام با نشانه نخست، در حقیقت به سه ویژگی گذشته اشاره کرده‌اند؛ زیرا انسانی می‌تواند به حق، داورى کند که آشنای به این کار بوده و آراسته به فضائل اخلاقی و پیراسته از ناپاکی‌ها باشد و افزون بر این، توان تمییز بین حق و باطل را داشته باشد. کسی که دارای این شرایط نیست، بهتر است وارد این میدان نشود که توان داورى به حق را نخواهد داشت. براساس ویژگی دوم، ناصح نباید چنان فکر کند که هرچه می‌گوید درست است و هیچ‌گونه خطایی در آن نیست و دیگران نیز باید بدون چون و چرا سخنان او را به عنوان خیرخواهی بپذیرند؛ چراکه هر انسان غیر معصومی ممکن است گرفتار خطا و اشتباه شود. لذا باید وقتی که سخن او پذیرفته نمی‌شود و یا عیب و ایرادش را به او گوشزد می‌کنند، بپذیرد.

براساس نشانه سوم، ناصحان شایسته، کسانی هستند که خود را به جای دیگران بگذارند و آنچه را برای خود می‌پسندند برای دیگران هم بپسندند و آنچه را برای خود نمی‌پسندند برای دیگران هم نپسندند. در حقیقت صلاح و مصلحت دیگران را صلاح و مصلحت خویش بدانند و براساس نشانه چهارم، انسان مرز شکن که حد و حدودها را رعایت نمی‌کند و به حقوق دیگران دست اندازی می‌کند، به هیچ روی نمی‌تواند خیرخواه دیگران باشد؛ چرا که عمل او با خیرخواهی سازگاری ندارد؛ «کیف یمنصح غیره من یغش نفسه»^۲.

◀ حدود و مرزهای نصیحت

نصیحت با همه نقش و تأثیری که در رشد و سلامت جامعه و نظام اسلامی دارد، اگر حد و مرزش رعایت نشود و به گونه‌ای نادرست انجام پذیرد، ضررهای جبران ناپذیری را در پی

۱. تحف العقول، ص ۳۰؛ میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۵۷

۲. غررالحکم، ج ۴، ص ۵۶۵





خواهد داشت. به قول ظریفی: هر چیزی را حدی است و حد ننگ داشتن، سخت‌ترین و ظریف‌ترین کارهاست.

برای طبخ غذا آتش لازم است، این اصل است؛ اما مهم‌تر از این اصل، «حد» است. یکی شعله را چنان افزون می‌کند که غذا را می‌سوزاند و دیگری چنان می‌کاهد که به کار خام‌خواران می‌آید.

آری، تشخیص حد و مرز نصیحت بسیار مهم است و ناصحان در همه حال باید بدان توجه داشته باشند و از آن فراتر نروند. این مبرزبندی گاه مربوط به «ناصح» است و گاه به «نصیحت‌شونده» و گاه مربوط به خود «نصیحت». هر چند سخن ما، در این جا در حد و مرز خود نصیحت است اما پیش از آن اشاره‌ای به حدود ناصح و نصیحت‌شونده، مفید و مناسب می‌نماید:

افزون بر شرایطی که برای ناصح آوردیم، ناصح باید در نصیحت و خیرخواهی خود از افراط و تفریط به دور باشد؛ چرا که اگر انسان در نصیحت، کندی و تفریط داشته باشد به وظیفه اسلامی خود عمل نکرده است و اگر دچار افراط گردد، نه تنها نصیحت او بی‌اثر خواهد شد که خود او در موضع تهمت قرار خواهد گرفت: «كثرة النصيح تدعو الى التهمة»^۱ چرا که نصیحت‌شونده چنین می‌پندارد که تأکید و اصرار «ناصح» جهت شخصی دارد. از سوی دیگر، نصیحت باید به اندازه توان و طاقت ناصح باشد. در این «حد» ناصح باید ظرفیت فکری و آگاهی‌های خود و هم‌چنین مکانت اجتماعی خود را در نظر بگیرد تا نصیحت او به جا و به موقع و دارای اثر باشد و نصیحت‌شونده نیز خیرخواهی او را بپذیرد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

«والنصيحة لازمة على قدر الطاقة، اذا علم الناصح انه يقبل

نصحه و يطاع امره و أمن على نفسه المكروه فان خشى على

نفسه فهو في سعة»^۲ «نصیحت و خیرخواهی به اندازه توان بر

عزیزان

سال دوازدهم / شماره سوم



۱۲۴

۱. بحارالانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ج ۷۵، ص ۶۶ ح ۷
۲. مسلم بن حجاج، الصحیح، داراحیاء التراث العربی، ج ۱، ص ۳۹



همه لازم است، به شرط آن که نصیحت کننده بداند نصیحت او پذیرفته و دستورش پیروی می شود و بر جان خود نترسد و اما اگر بر جان خود بترسد، او در گشایش است؛ یعنی تکلیفی بر او نیست.»

البته اگر موضوع نصیحت بسیار مهم باشد به طوری که نگفتن آن سبب رخنه در اسلام و یا مصالح امت اسلامی شود، در این جا، جای ملاحظه و احتیاط نیست. باید ترس و خطر را به جان خرید و از اسلام و مصالح امت اسلامی دفاع کرد.

حد نصیحت، در نصیحت شونده، نصیحت پذیری است. چنانچه در روایت بالا بدان اشاره شده است. در جای دیگر در این باره بیشتر توضیح خواهیم داد.

اما مرزهای نصیحت که ناصحان در هر وضعیتی ملزم به رعایت آن هستند و نباید از آن مرزها که در حقیقت چهارچوب های شرعی هستند خارج شوند، عبارتند از:

□ ۱. حرمت شکنی

در جامعه اسلامی، همگان موظفند که آبرو و شرف دیگر مسلمانان را پاس بدارند و از آن چه به شخصیت آنان صدمه می زند پرهیز کنند. در برخی از روایات حرمت افراد همانند فوت آنها محترم دانسته شده است. این اصل اصیل می طلبد که نصیحت و خیرخواهی به گونه ای باشد که آبروی کسی زیر سؤال نرود. موقعیت مدیر و مسؤولی به ناحق دچار تزلزل نشود. شایسته است که شیوه و روش خیرخواهی به گونه ای باشد که با این اصل، ناسازگاری نداشته باشد. لذا گاه لازم است که خیرخواهی به گونه ای غیر مستقیم و غیر علنی باشد. همان گونه که پیامبر اسلام ﷺ هنگامی که متوجه کاستی و کاری ناپسند در فرد و یا گروهی می شد، بدون این که نام ببرد. می فرمود: «چه شده است که عده ای از شما چنین و چنان می کنید.»^۱ و یا در روایت دیگری آمده است:

۱. شیخ عباس قمی، کحل البصر فی سیرة سید البشر، مطبعة الشهید، قم، ص ۶۶



امام خمینی:
انتقاد آزاد
است، به
اندازه‌ای که
نخواهند
کسی یا
گروهی را
خفیف و از
صحنه خارج
کنند. انتقاد
برای اصلاح
امور لازم
است.

«النصح بین الملاء تقریر^۱؛ نصیحت و خیرخواهی
آشکار، نوعی سرکوب کردن است.»

بنابراین، انسان حق ندارد در نصیحت به گونه‌ای برخورد کند که
موجب هتک حرمت مسلمان در حضور و غیاب وی گردد:

«من قال لمسلم قولاً یزید به انتقاص مروته حبسه الله فی
طینة خبال حتی یأتی مآ قال بمخرج^۲؛ هر کس به
مسلمانی سخنی گوید و هدف او بردن آبروی او باشد،
خداوند او را در لجن زار دوزخ زندانی کند تا از آن چه
گفته عذری آورد.»

امام خمینی علیه السلام با الهام از این آموزه‌ها همواره سفارش می‌کرد در
انتقادهای مواظب باشیم با حیثیت و آبروی کسی بازی نکنیم و کسی را
از موقعیتی که دارد فرو نیفکنیم:

«انتقاد آزاد است، به اندازه‌ای که نخواهند کسی یا گروهی
را خفیف و از صحنه خارج کنند. انتقاد برای اصلاح امور
لازم است.»^۳

غیبت، تهمت و ناسزاگویی که مصادیقی از حرمت شکنی به شمار
می‌آیند با خیرخواهی سازگاری ندارند. به همین جهت پیامبر
گرامی صلی الله علیه و آله از امت اسلامی خواسته است که در روابط اجتماعی به این
اصل توجه داشته باشند و در آن جا که حرمت مسلمانی به ویژه امام و
حاکم مسلمانان شکسته می‌شود، ساکت و بی تفاوت نمانند:

«من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلا یجلس فی مجلس
یسب فیه امام او یعاب فیه مسلم»^۴ «کسی که ایمان به خدا

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵۸۰

۲. تحف العقول، ص ۱۲۲

۳. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۳۶

۴. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۰۷



و روز قیامت دارد، نباید در نشستی شرکت کند که در آن به
امام و رهبر مسلمانان ناسزا گفته می‌شود و یا سیمای
مسلمانی مخدوش می‌گردد.»

اگر مردم در انجام این وظیفه سستی و کوتاهی کنند و از حریم مسؤولان نظام اسلامی
به ویژه رهبری آن پاسداری نکنند مایه تضعیف نظام و پایه‌های آن خواهند شد:

«من قعد فی مجلس یسب فیہ امام من الائمة، یقدر علی الانتصاف، فلم یفعل،
البسه الله لیاس الذل فی الدنيا و عذبه فی الآخرة و سلبه صالح ما من به علیه
من معرفتنا...»^۱

جامعه‌ای که در برابر هتک حرمت امام و حاکمان اسلامی بی تفاوت باشد و از حریم
ولایت پاسداری نکند، عزت، اقتدار و سربلندیش به ضعف و ذلت کشیده خواهد شد و در
آخرت نیز باید پاسخ‌گو باشد.

یادآوری این نکته بی سود نمی‌نماید که یادآوری‌ها گاهی به حدی ضروری است که اگر
در جامعه طرح نشود موجب انحراف و شکاف در جامعه اسلامی می‌گردد و رهبری و یا نظام
اسلامی در پر نگاه سقوط قرار می‌گیرد و اگر به گونه‌ای علنی و آشکار طرح نشود از تأثیر لازم
بر خوردار نخواهد بود. در این جا مصلحت اسلام و نظام اسلامی بر مصلحت افراد مقدم
است.

□ ۲. غش در نصیحت

در تبیین مفهوم نصیحت، اشاره کردیم که «غش» را واژه شناسان در برابر نصیحت
دانسته‌اند. هرگونه ناخالصی در سخن و عمل، هرچند با عنوان نصیحت و خیرخواهی باشد
غش نامیده می‌شود. پیامبر ﷺ هرگونه غش را؛ چه با حاکمان و چه با توده مردم نادرست
دانسته و به روشنی از مردم خواسته است که نسبت به یکدیگر و نسبت به حاکمان خود غش
روا ندارند.^۲

علی علیه السلام بدترین مردمان را کسی دانسته است که با مردم غل و غش کند؛ «شَرَّ النَّاسِ مَنْ

۱. همان، ص ۵۰۴

۲. کتزالصالح، ج ۶، ص ۱۴۶۴۳ و ص ۳۵، ش ۱۴۷۲۷ و ش ۱۴۷۲۸ و ص ۴۰، ش ۱۴۷۵۹؛ نهج الصالحه، ص ۵۸۴.

اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۷



یغش الناس»^۱ مرز نصیحت آن است که آن را از انواع غش خالص سازیم و خیر و نیکی مردم و حاکمان را در نظر بگیریم. آن نوشته و سخن زهر آگینی که زندگی را در کام همنونان تلخ می‌سازد، سخن و نوشته‌ای است ناسالم و غش‌دار، هر چند با عنوان خیرخواهی و دل‌سوزی گفته یا نوشته شود:

«ببینید آیا این صحبت در سطح کشور، یک تشنجی ایجاد می‌کند... یا آرامش ایجاد می‌کند؟ ببینید این روزنامه‌ها، این قلم‌ها، آرامش در این کشور ایجاد می‌کند یا تشنج؟ اگر چنانچه تشنج ایجاد کرد، این روزنامه چماق است و آن گفتار چماق، و اگر آرامش ایجاد کرد، این رحمت است و این مشکور است پیش خدای تبارک و تعالی»^۲.

مرز خیرخواهی و غش از نگاه امام تشنج و آرامش است. اگر مردم را به آرامش و اطمینان کشاند خیرخواهی است و اگر چنین نبود و موجب تشنج شد، غش است. تردیدی نیست که غش با حکومت و امت اسلامی به مراتب از غش فردی ویران‌کننده‌تر و زیان‌بارتر است؛ «ان أعظم الخيانة خيانة الأمة و أفضع الغش غش الأئمة»^۳ «بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به مسلمانان است و زشت‌ترین فریبکاری و غش ناخالصی با امامان ایشان».

امام علی علیه السلام نیز بارها از مردم می‌خواست که با نصیحتی به دور از غش و ناخالصی او را یاری کنند.^۴

امام خمینی ره نیز، با الگوگیری از پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از توده مردم؛ به‌ویژه روزنامه‌نگاران و اهل قلم می‌خواست که خیرخواه نظام و مسؤلان آن باشند و تیت‌های روزنامه‌هایشان، بامحتوا و خیرها بخوانند. برخلاف واقعیت تیت‌ها را برجسته نکنند. در گزینش خبرها و مطالب خیر جامعه و نظام را در نظر بگیرند که اگر چنین نکنند گرفتار غش و کاری حرام شده‌اند.^۵

۱. فهرست غررالحکم، ص ۲۹۱

۲. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۹۶

۳. نهج البلاغه، نامه ۲۶

۴. همان، خطبه ۱۱۸

۵. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۵۸

◁ باندبازی و گروه‌گرایی

در جامعه‌ای که
باندبازی و گروه
گرایی رواج داشته
باشد، نصیحت
جایگاه خود را
نمی‌یابد.

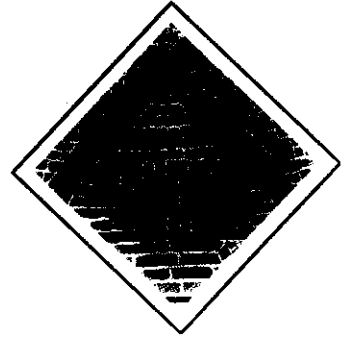
در جامعه‌ای که باندبازی و گروه‌گرایی رواج داشته باشد، نصیحت جایگاه خود را نمی‌یابد، ناصحان اصول نصیحت را فراموش می‌کنند و به جای خیرخواهی به عیب‌جویی و خرد کردن طرف مقابل می‌پردازند؛ چراکه «حب النبیء یعمی و یصمم؛ دوستی چیزی، انسان را کور و کر می‌کند.» به خاطر علاقه افراطی به گروه و باند خود، عیب‌ها و کاستی‌های آن را نمی‌بینند. و از سوی دیگر، چون طرف مقابل را دشمن خود می‌پندارد چشم و گوش را از دیدن و شنیدن آن‌چه حقیقت دارد باز می‌دارد. با وجود چنین ویژگی در افراد، خدا و مسؤولیت شرعی به فراموشی سپرده می‌شود و خودخواهی‌ها و گروه‌بازی‌ها جای آن را می‌گیرد. ناصحان امت باید بدون توجه به باندبازی و گروه‌گرایی، حق را برای هر کسی که مسؤولیتی در جامعه دارد سفارش کنند و او را در انجام وظیفه‌اش یاری رسانند.^۱

افزون بر این، افشای اسرار، تشییع فاحشه و... خیرخواهی تلقی نمی‌شود؛ چراکه افشای اسرار اگر مربوط به توده مردم باشد، موجب هتک حرمت و بی‌اعتبار شدن آنان می‌گردد و اگر در ارتباط با حکومت و حاکمان باشد باعث بی‌اعتباری و ضعف حکومت در برابر دشمنان داخلی و خارجی می‌شود. در این گونه موارد، اگر سخن و نصیحتی هست، باید به گونه‌ای غیر علنی به طرف مقابل، چه فرد و چه حکومت رسانده شود که باعث سوءاستفاده دشمنان نگردد.^۲

◁ عوامل غفلت از نصیحت و خیرخواهی

نصیحت و خیرخواهی با همه اهمیت و جایگاهی که دارد و با همه آثار مثبتی که برای عمل بدان برشمردیم و هم‌چنین با همه پیامدهای منفی و زیان‌باری که در ترک و کتمان آن است، گاه به سبب علل و





عواملی از آن غفلت و یا ترک می‌شود. تلقی نادرست از نصیحت، فاصله گرفتن حاکم و مردم از آموزه‌های اسلام، ترتیب اثر ندادن به نصایح، رعایت نشدن حقوق ناصحان، موانع موجود در راه نصیحت (از جمله تکبر و زورگویی حاکمان از سویی و ترس و وحشت نصیحت‌گران از برخورد شدید آنان از سوی دیگر) استفاده ناصحیح و ابزاری از اصل نصیحت و... از جمله آن عوامل می‌باشند. به برخی از عوامل یادشده در لابلای مطالب مقاله اشاره کردیم. در این جا نیز به چند عامل دیگر که بازدارندگی آن‌ها از نصیحت از اهمیت بیشتری برخوردار است، اشاره می‌کنیم.

□ ۱. فاصله گرفتن از اسلام و آموزه‌های آن

تا آن هنگام که میان مردم و حاکمان و اسلام و آموزه‌های آن فاصله زیادی ایجاد نشده بود، اصل نصیحت و خیرخواهی رواج داشت. در روزگار پیامبر این اصل رواج کامل داشت. پس از آن حضرت تا روزگار عثمان نیز به این اصل عمل می‌شد. خیرخواهی‌های علی علیه السلام و دیگر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در روزگار خلفای نخستین، مشهور است. به نمونه‌هایی از آن نیز در همین مقاله اشاره کردیم. در روزگار عثمان هر چند تا حدودی بدان عمل می‌شد، ولی ناصحان، مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند. یادآور شدیم که ابوذر به جرم نصیحت و خیرخواهی تبعید شد و عمار نیز کتک فراوان خورد. ابن مسعود از سمت خود در کوفه عزل و به مدینه احضار گردید و پس از توهین و کتک شدید به عنوان فردی فتنه‌گر از خروج از مدینه منع شد.^۱ با این برخوردهای شدید تعدادی دیگر از یاران پیامبر با آن که به این اصل توجه داشتند، ولی جرأت خیرخواهی نداشتند. علی علیه السلام که خلیفه شد با همه توان تلاش کرد که به احیاء این اصل بپردازد. نه تنها نصیحت‌ها را



۱. الذہبی، ج ۹، صص ۱۳-۱۱ و ۲۸-۳۲؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۵۹



می پذیرفت و فضا را برای نصیحت‌گران آماده کرده بود که بارها از مردم درخواست نصیحت و خیرخواهی کرد. اما پس از علی که خلافت اسلامی به شکل پادشاهی در آمد، این روحیه نیز از میان مردم رخت بریست و مسامحه و تملق جایگزین آن شد و خلفا و شاهان در خط خود کامگی و دیکتاتوری قرار گرفتند.

اصمعی، ندیم هارون الرشید، از وی که پادشاهی در لباس خلیفه بود، نقل می‌کند که روزی به وی گفت:

«یا عبدالملک انت اعلم منا و نحن اعقل منك، لاتعلمنا فی مالأ ولا تسرع الی تذکیرنا فی خلأ و اترکنا فبتدوک بالسؤال؛^۱ ای عبدالملک، تو از ما عالم تر هستی و ما از تو عاقل تریم. در میان مردم چیزی به ما نیاموز. در خلوت نیز به تذکر ما شتاب نکن و کاری با ما نداشته باش تا این که ما آغاز به سؤال کنیم.»

سستی و ترک این اصل در میان امت اسلامی، سرآغاز زورگویی و دیکتاتوری حاکمان گردید و اسلام بازیچه‌ای شد در دست مشتی جیره‌خوار و متملق به نام ندیم و مصاحب که اعمال ناشایست حاکمان را توجیه شرعی می‌کردند. خواجه نظام الملک - وزیر سلجوقیان - در سیاست‌نامه خود، در اوصاف «ندیم» پادشاهان می‌نویسد:

«باید که «ندیم» موافق پادشاه باشد، هر چه پادشاه به زبان راند و گوید، زود احسنت گوید و معلمی نکند که این کن و آن نکن و آن چرا کردی و آن نبایست کرد، پادشاه را دشوار آید و به کراهت نشانند.»^۲

۱. مجله حوزه، ش ۱۱، ص ۹ به نقل از نورالحقیقه و نورالحدیقه، حسین بن عبدالصمد العاملی، ص ۱۰۵

۲. همان، به نقل از سیاست‌نامه، تصحیح فروینی، ص ۹۶



شیوه پیامبر و علی درست عکس این بود. نصیحت را می پذیرفتند بلکه نصیحت خواهی می کردند و به ناصحان احترام می گذاشتند و از متملقان دوری می کردند. پیامبر ﷺ در مواردی که تملق در میان بود، به علی رضی الله عنه دستور می داد: «فاقطع لسانه»^۱ کنایه از این که چیزی به او بده و شَرش را کم کن و نیز می فرمود: «تملق از اخلاق مؤمنان نیست.»^۲

□ ۲. عدم احساس وظیفه

در جامعه‌ای که میان مردم و حکومت پیوندی متقابل برقرار نباشد، هیچ یک نسبت به یکدیگر احساس وظیفه نمی کنند؛ چرا که حاکم در اندیشه حکومت خویش است و بی ارتباط با مردم و مردم نیز چون حکومت را از خود نمی دانند تلاش برای حفظ و حراست آن و نیز اصلاح آن انجام نمی دهند و اگر در شکل انسان‌های رقیب و معارض ظاهر نشوند به انسان‌هایی بی تفاوت تبدیل خواهند شد. در این صورت، نه تنها اقدام به نصیحت نمی کنند که نصیحت و خیرخواهی به عنوان یک مسأله در زندگی آن‌ها مطرح نمی شود، از این روی، باید همگان را به حدیث معروف پیامبر صلی الله علیه و آله که شیعه و سنی نقل کرده‌اند توجه داد که فرمود:

«کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة»^۳

امام امت صلی الله علیه و آله نیز در این باره می فرماید:

«همه‌مان مسؤولیم. نه مسؤول برای کار خودمان، مسؤول کارهای دیگران هم هستیم. «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة» همه باید نسبت به هم رعایت کنند. مسؤولیت من هم گردن شماست، مسؤولیت شما هم گردن من است. اگر من پام راجع گذاشتم، شما مسؤولید. اگر نگویید چرا پایت راجع گذاشتی، باید هجوم کنید نهی کنید که چرا؟»^۴

روایت یاد شده، امت اسلامی را از رخوت و سستی و بی تفاوتی برحذر می دارد و با صراحت اعلام می دارد که همگان مسؤولید و یاد روایات دیگر، پیامبر از مسلمانان خواسته است نسبت به امور مسلمانان بی تفاوت نباشند و در برخی از آن روایات، اهتمام و

۱. مامقانی، تلخیص مقیاس الهدایة، تلخیص و تحقیق: علی اکبر غفاری، جامعه الامام الصادق، ص ۲۵۰

۲. نهج النصاحة، ص ۵۰۹، ش ۲۴۱۰ و ۲۴۱۲

۳. بحار الانوار، ج ۷۵، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۶۰؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۹، ح ۱۸۲۹

۴. صحیفه نور، ج ۸، صص ۴۷ و ۶۰ و ج ۹، ص ۱۹۴ و ج ۱۳، ص ۲۴۴

دنیا و جلوه‌های
دنیایی، چون
مقام‌خواهی،
رفاه‌طلبی، مال و
ثروت از عواملی
است که موجب
غفلت و یا ترک
نصیحت و
خیرخواهی
می‌گردد.

نصیحت‌خواهی نشانه مسلمانی و بی‌اعتنایی به آن دلیل نامسلمانی
تلقی شده است:

«هر کس به امر مسلمانان اهمیت ندهد از آنان نیست. هر
کس در حال نصیحت و خیرخواهی نسبت به خدا،
رسول، کتاب خدا و نسبت به امام خود و عموم مسلمانان
صبح و شام نکند. از مسلمانان نیست.»^۱

حدیث از دو جهت اطلاق دارد؛ هم شامل حاکمان و هم شامل
توده مردم، هر دو، می‌شود. و «أمر المسلمین» شامل همه کارهای
مسلمانان و هرگونه گرفتاری و مشکلات آنان می‌باشد.

۳. دنیا گرایی

دنیا و جلوه‌های دنیایی، چون مقام‌خواهی، رفاه‌طلبی، مال و
ثروت و... یکی دیگر از عواملی است که موجب غفلت و یا ترک
نصیحت و خیرخواهی می‌گردد. با نگاهی به تاریخ می‌یابیم که اساس
همه غفلت‌ها و انحراف‌ها و عمل نکردن به وظایف فردی و اجتماعی
در برخی از افراد، دنیاپرستی آنان بوده است. بر همین اساس
پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«حب الدنيا رأس كل خطيئة»^۲ «دوستی دنیا سر و اساس
همه گناهان است.»

وقتی محبوب و معبود انسان دنیا شد، باید منتظر سستی‌ها و بی
تفاوتی‌ها در انجام مسؤولیت بود. به همین جهت امام علی عليه السلام
در خطبه‌ای، دنیاگرایی را یکی از عوامل ترک نصیحت شمرده است:
«یاد مرگ از قلبهائتان پنهان شده و به جای آن آرزوهای
دروغین در وجودتان حاضر گشته، نفوذ دنیا بر شما بیش



۱. الترغیب و الترہیب، ج ۲، ص ۵۷۷؛ کنز العمال، ج ۹، ص ۴۰
۲. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۱۴ و ۱۱۵؛ میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۹۴

از آخرت است و متاع زودرس دنیا شما را از متاع جاودانی آخرت بیرون برده است. همه شما براساس دین خدا برادرید، تنها چیزی که شما را این‌گونه پراکنده ساخته، زشتی درون و سوءنیت است.

این امور باعث شده که نه به یکدیگر کمک می‌کنید و نه نسبت به یکدیگر نصیحت و خیرخواهی دارید، نه به یکدیگر بذل و بخشش می‌کنید و نه به هم‌دیگر مهر و محبت می‌ورزید شما را چه شده است که به مقدار کمی از دنیا فرحناک می‌شوید ولی از دست دادن آخرت شما را محزون نمی‌کند؟! هر یک از شما عیب‌ها و کاستی‌هایی دارد و تنها از ترس مطرح شدن آن عیب‌ها جرأت برخورد روشن و سازنده را با عیب‌ها و کاستی‌های یکدیگر ندارید. دنیا دوستی و آخرت‌گریزی، یگانه محور اتحادتان شده است. دینتان لقلقه زیانتان شده. به کسی می‌مانید که کارش را به پایان برده و خشنودی مولایش را فراهم آورده است.^۱

□ ۴. بی‌اثر پنداشتن نصیحت

نصیحت برای تأثیر، نیاز به شرایط و محیط مناسب دارد و تنها در محیط و جو سالم است که می‌تواند کارآمد باشد. در غیر آن، نه تنها فایده‌ای ندارد که ممکن است مضر هم باشد. ممکن است گروهی با این پندار که خیرخواهی‌شان ممکن است مؤثر واقع نشود از انجام این مسؤولیت سر باز زده و سکوت و کتمان را پیشه کنند. این جاست که حاکم اسلامی، برای تحقق و عینیت این اصل اصیل، وظایفی را باید بر عهده گیرد. در مرحله نخست محیط را باید به گونه‌ای آماده کند که همگان بتوانند در محیطی خوب و صمیمی پیشنهادها و انتقادهای خود را مطرح کنند. در این راستا، نصیحت‌پذیری حاکم و دفاع او از حقوق ناصحان می‌تواند محیط و فضا را برای نصیحت آماده کند. افزون بر این، دست کشیدن از نصیحت به دلیل بی‌اثر پنداشتن آن کار نادرستی است؛ چرا که اگر صرف احتمال سبب شود که ما از وظیفه دست بکشیم، موردی برای نصیحت باقی نمی‌ماند و باید این واجب مهم را تعطیل کنیم.

□ ۵. تلقی نادرست از نصیحت

همان‌گونه که در مقدمه اشاره کردیم، ممکن است برخی تلقی آنان از نصیحت پند و



اندرز و امری غیرالزامی و مستحب باشد. با توجه به آن چه که تاکنون آوردیم، نادرست بودن این تلقی روشن شده، نصیحت نه تنها یک امر اخلاقی صرف و غیر الزامی نیست که از مهم ترین واجبات اجتماعی است که ترک آن باعث می شود انسان از جامعه اسلامی طرد شود. افزون بر آن، همان گونه که در روایات اشاره شده است، ترک آن سبب نابودی و هلاکت فرد، جامعه و حکومت اسلامی خواهد شد. بر همین اساس، امام خمینی و شماری از مراجع، آن را از اوجب واجبات دانسته و ترک آن را مضر به استقلال کشور و گناهی بزرگ که مایه مرگ سیاه امت اسلامی است اعلام داشتند.^۱

در فقه نیز، فقهای بزرگوار شیعی، این بحث را در محدوده «حق مؤمن بر مؤمن»^۲ طرح کرده و در موارد حساس و مهم به وجوب آن فتوا داده اند، تا جایی که غیبت در مقام نصیحت را مجاز دانسته و آن را از مستثنیات غیبت شمرده اند.^۳ روشن است که اگر فقها آن را به عنوان یک حکم مستحب و غیر الزامی تلقی می کردند، با توجه به ادله حرمت غیبت، غیبت در مقام نصیحت را اجازه نمی دادند. از آن چه فقها در قلمرو مصالح فردی مطرح کرده اند، می توانیم با توجه به اولویت رعایت مصالح امت اسلامی بر مصالح فردی بگوییم که نصیحت متقابل حاکم و مردم نیز دست کم در برخی از مقاطع و مراحل نه تنها واجب که از اوجب واجبات است. این مطلب، از روایات باب نصیحت که به پاره ای از آنها در این مقاله اشاره شد، نیز استفاده می شود.

علل و عوامل دیگری نیز به عنوان عوامل ترک نصیحت در میان امت اسلامی قابل طرح بودند که به خاطر طولانی نشدن بحث به همین اندازه بسنده می کنیم؛ با این امید که طرح این مباحث، گامی در راه معرفی و گسترش این اصل مهم اجتماعی باشد. ان شاء الله.



۱. صحیفه نور، ج ۱، ص ۹۸۵؛ صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۳۷
 ۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۸؛ الزامی، ج ۵، ص ۶۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۹۴
 ۳. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۶۷